

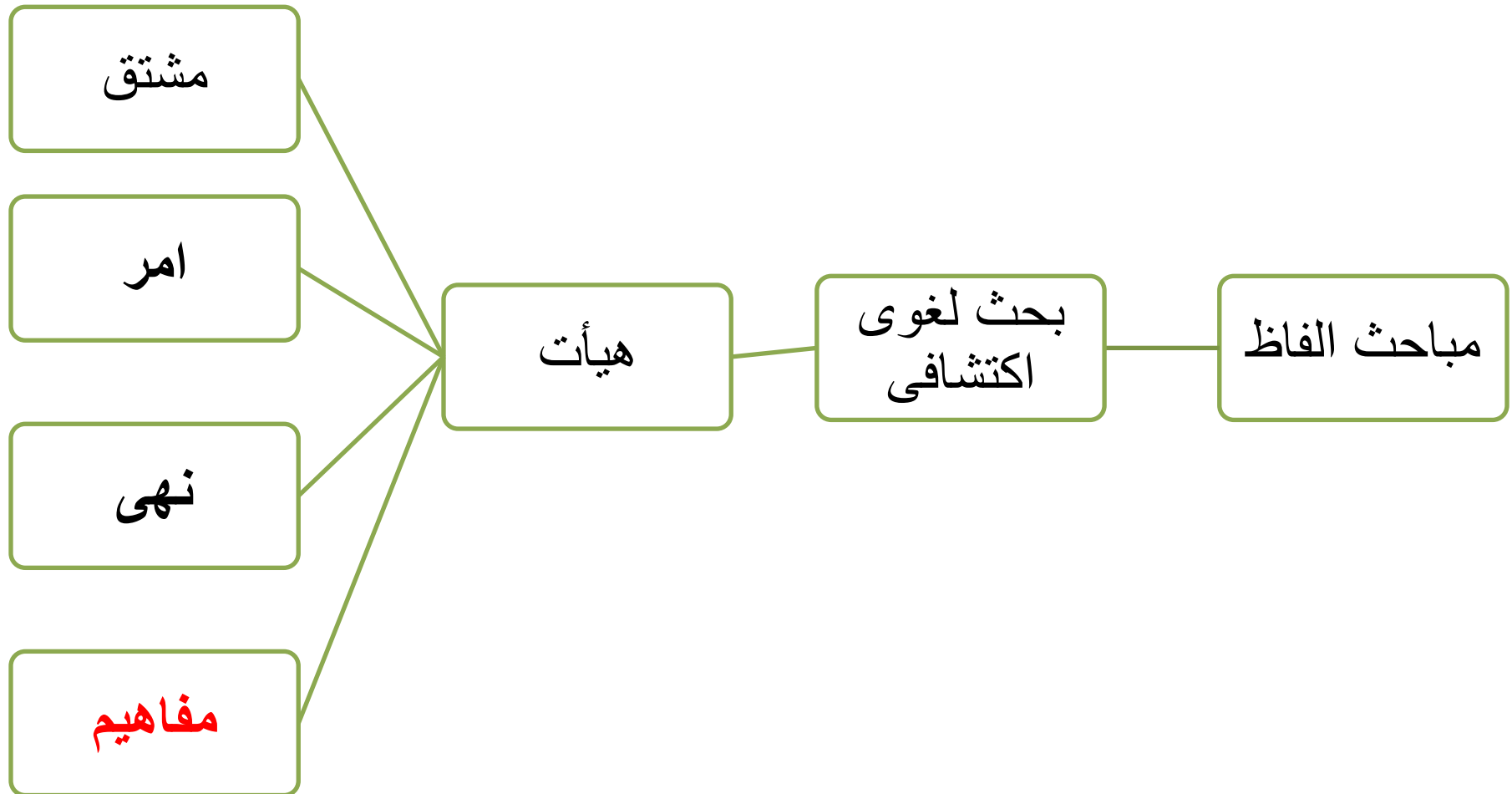
علم أصول الفقه

١٥

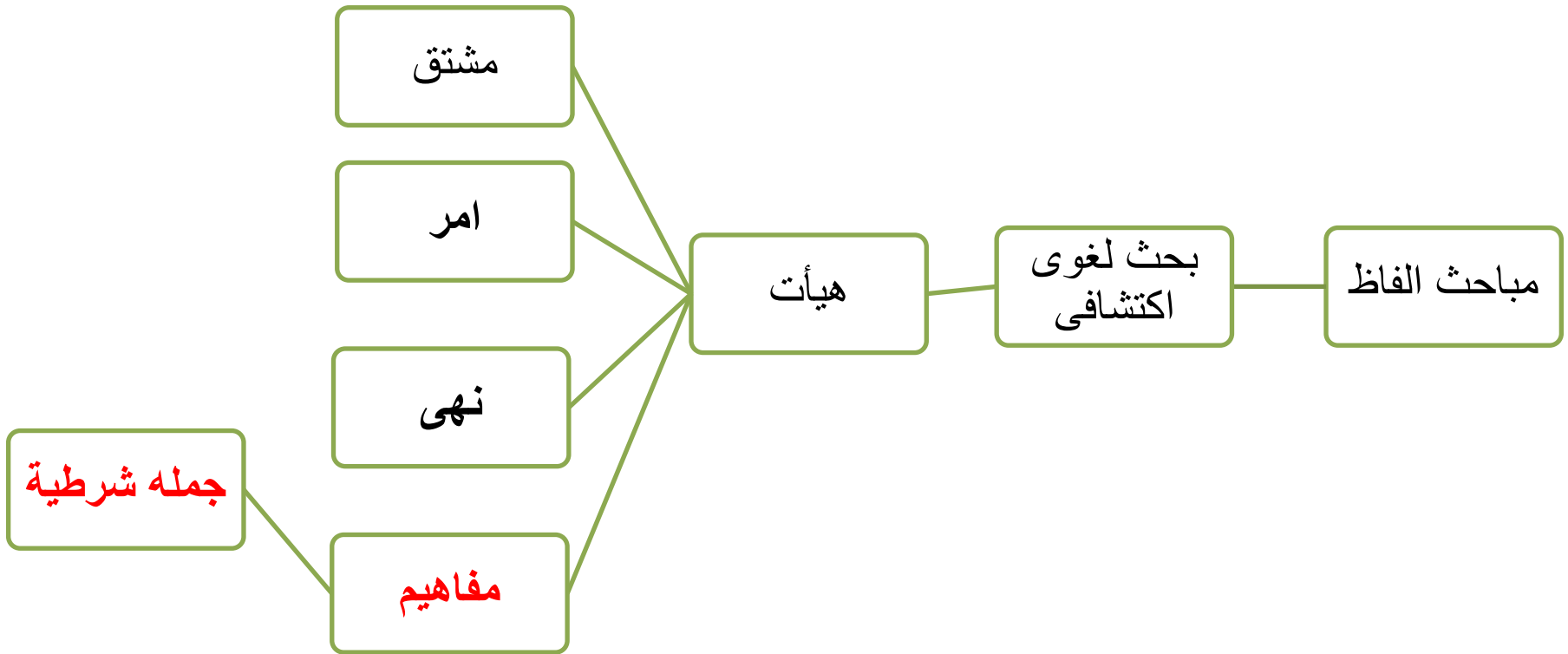
مفاهيم ٢١-١-٩٦

دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

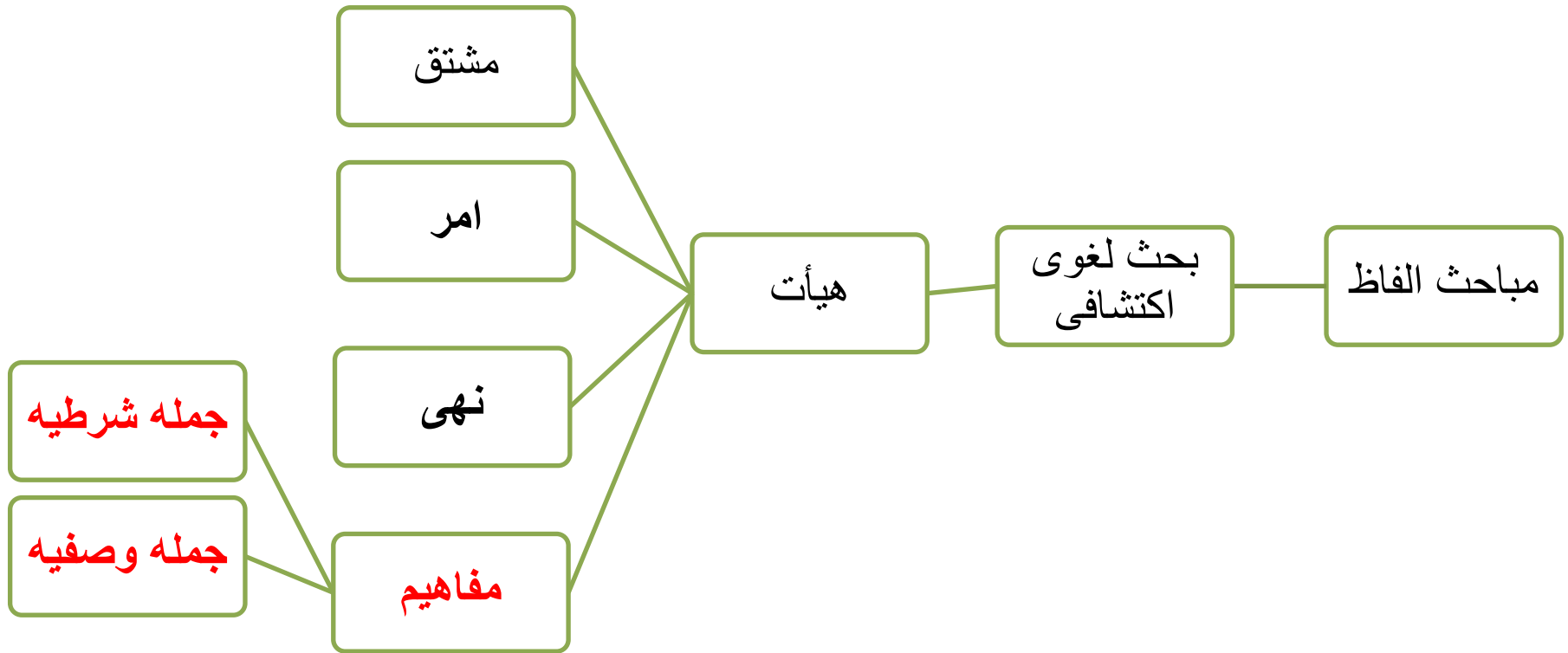
۲- تفاوت کار اصولی و لغوی در بحث الفاظ



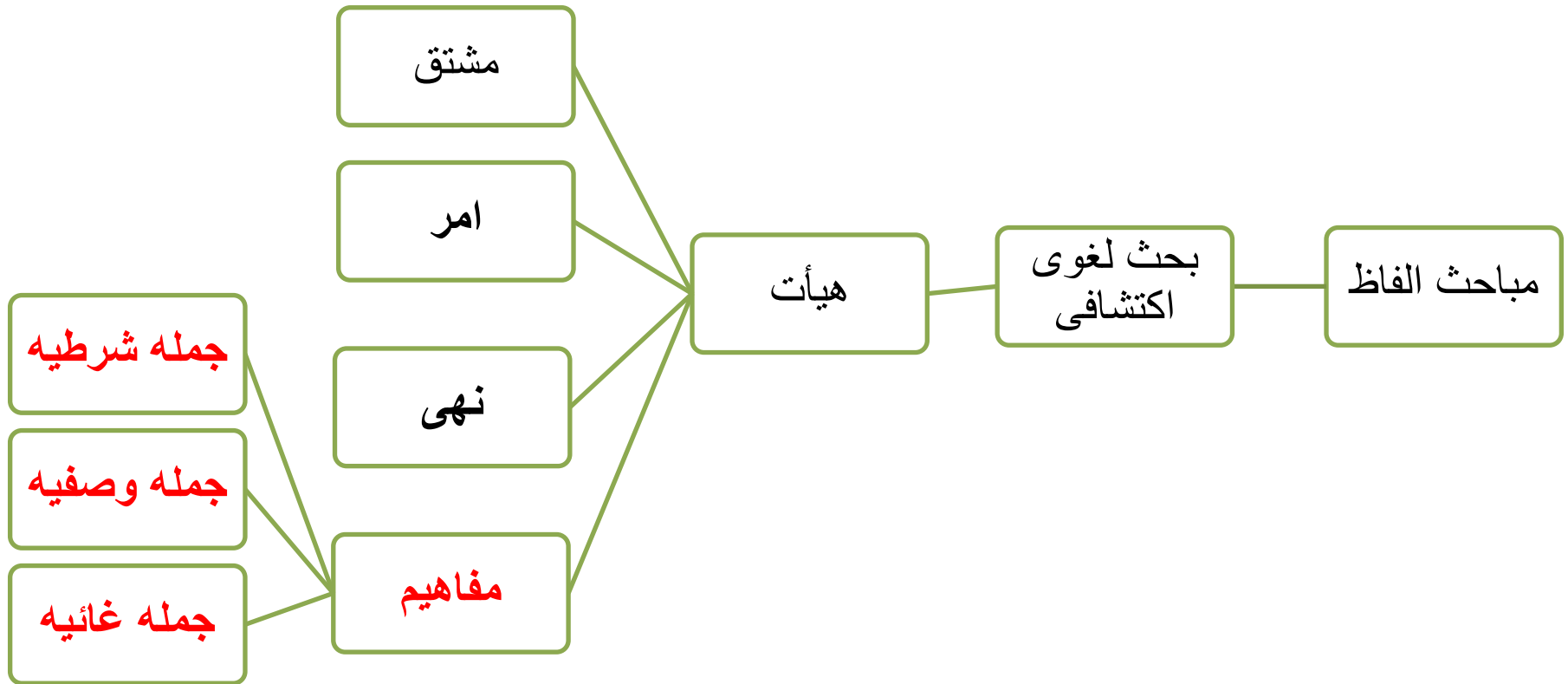
٢- تفاوت کار اصولی و لغوی در بحث الفاظ



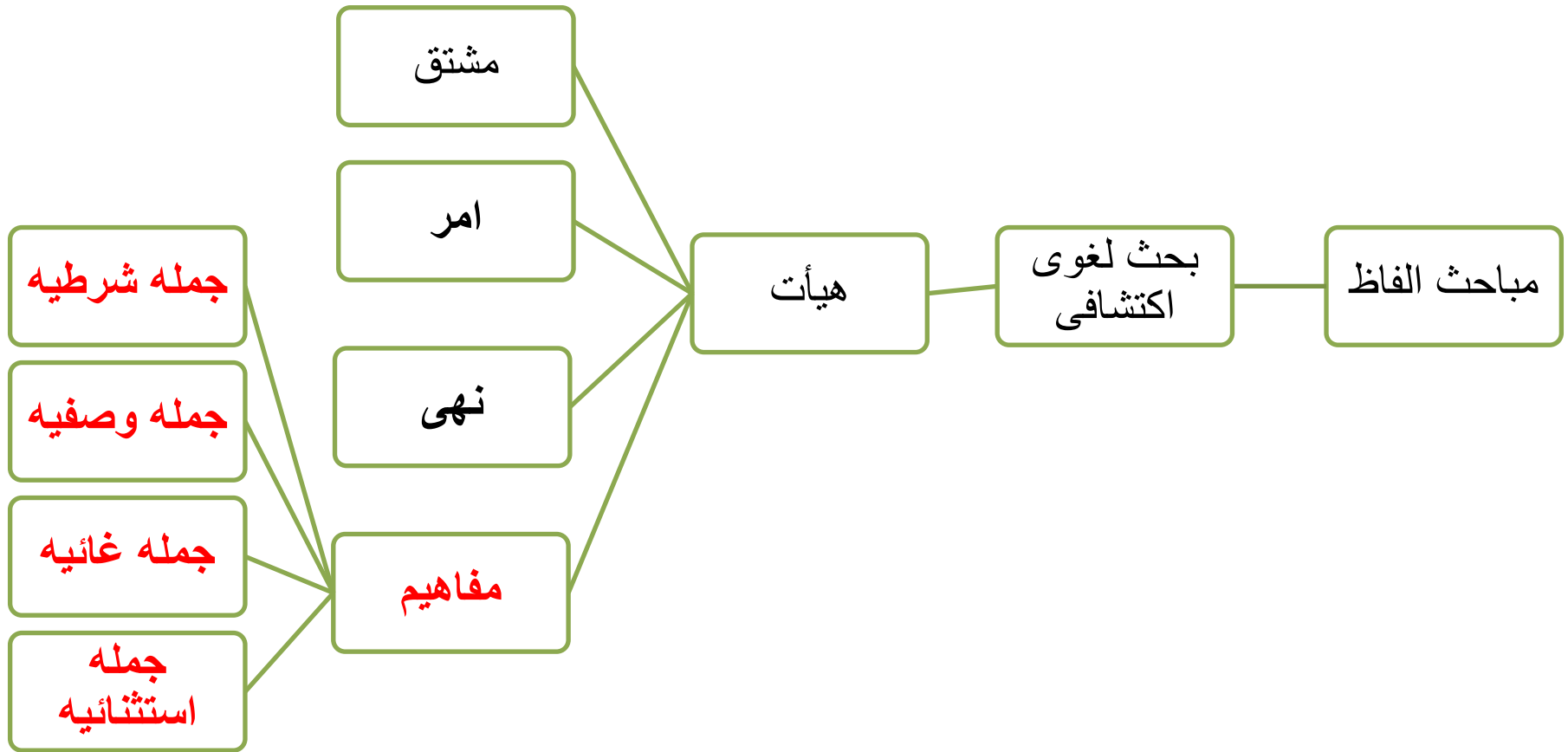
۲- تفاوت کار اصولی و لغوی در بحث الفاظ



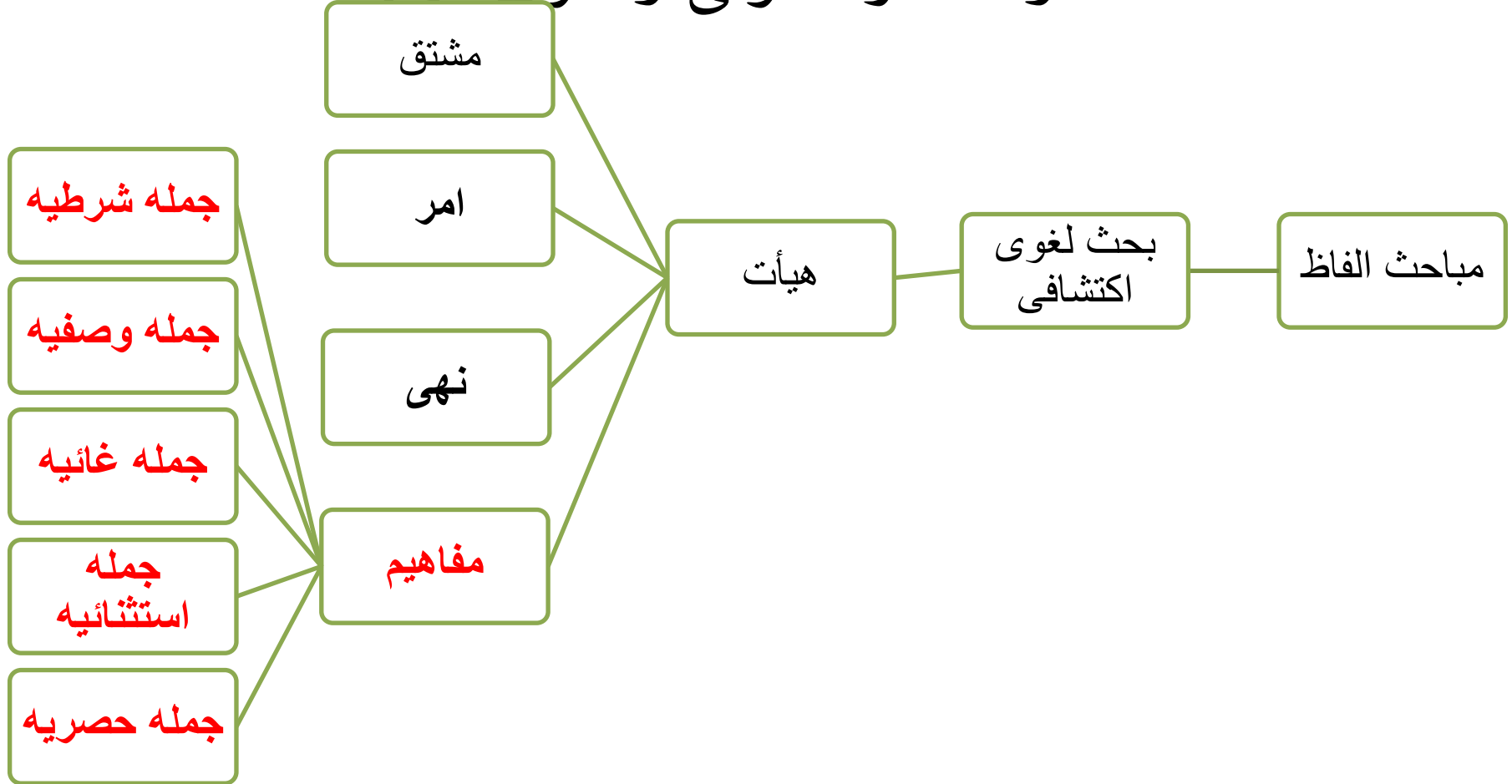
۲- تفاوت کار اصولی و لغوی در بحث الفاظ



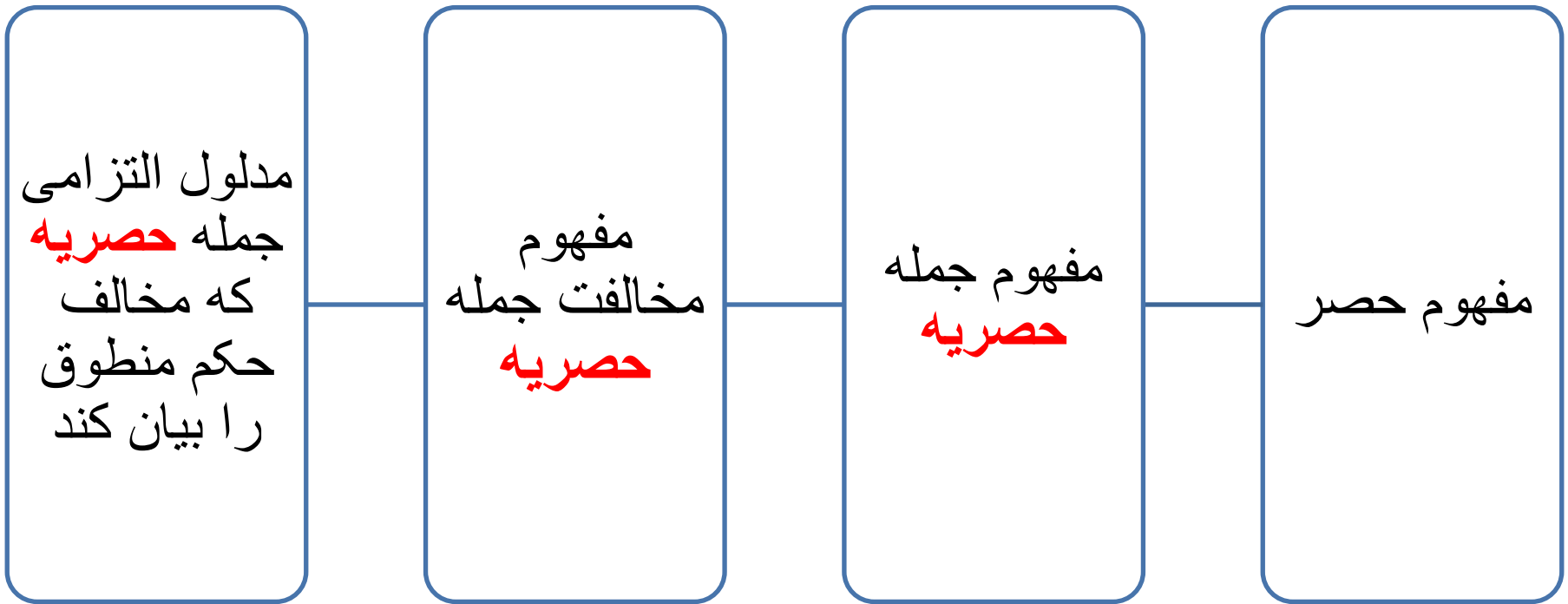
۲- تفاوت کار اصولی و لغوی در بحث الفاظ



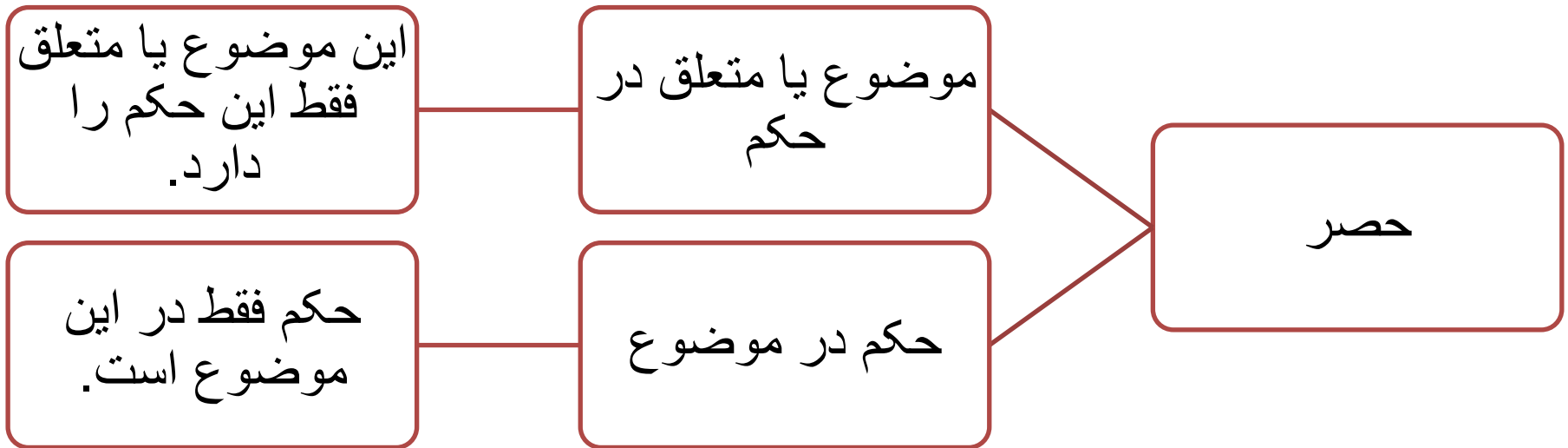
۲- تفاوت کار اصولی و لغوی در بحث الفاظ



۵. مفهوم حصر



۵. مفهوم حصر



۵. مفهوم حصر

- مفهوم حصر
- در بحث حصر تقریباً همه بدون دعوا گفتند جمله حصریه بر مفهوم دلالت می‌کند.
- مقصود از حصر، حصر در ناحیه **حکم** است وگرنه حصر اگر در ناحیه موضوع یا متعلق باشد، از بحث ما خارج است.

٥. مفهوم حصر

- لا يخفى ان ما كان من أدوات الحصر دالا على ثبوت شيء لشيء و نفيه عن غيره بنفس اللفظ كما هو الحال في كلمة انما فهو خارج عن محل الكلام و داخل في الدلالات المنطوقية

٥. مفهوم حصر

- و اما كلمة الا فهي قد تستعمل وصفية و قد تستعمل استثنائية اما إذا استعملت وصفية فهي لا تفيد الا تقييد المفهوم الأفرادى نظير بقية الأوصاف المذكورة فى الكلام و قد مر ان تقييد المفهوم الأفرادى لا يدل على المفهوم
- و اما إذا استعملت استثنائية فهي لا محالة تدل على المفهوم و على نفي الحكم السابق الثابت للمستثنى منه عن المستثنى لأن الاستثناء لا يكون إلا عن الجملة فتفيد ثبوت نقيض الحكم المذكور فى القضية للمستثنى و قد عرفت ان مناط الدلالة على المفهوم و عدمها هو رجوع القيد إلى المفهوم التركيبى و عدمه

مفهوم الحصر

- مفهوم الحصر:
- لا شكّ في أنّ كلّ جملة تدلّ على حصر حكم بموضوع تدلّ على المفهوم؛ لأنّ الحصر يستبطن انتفاء الحكم المحصور عن غير الموضوع المحصور به، والحصر بنفسه قرينة على أنّ المحصور طبيعيّ الحكم، لا حكم ذلك الموضوع بالخصوص، إذ لا معنيّ لحصره حينئذٍ؛ لأنّ حكم الموضوع الخاصّ مختصّ بموضوعه دائماً.

مفهوم الحصر

- وما دام المحصور هو الطبيعيّ فمقتضى ذلك ثبوت المفهوم، وهذا ممّا لا ينبغي الإشكال فيه، وإنّما الكلام في تعيين أدوات الحصر:
- فمن جملة أدواته: كلمة (إنّما) فإنّها تدلّ على الحصر وضعاً بالتبادر العرفي.

مفهوم الحصر

- ومن أدواته: جعل العامّ موضوعاً مع تعريفه، والخاصّ محمولاً، فيقال:
- (ابنك هو محمد) بدلاً عن أن نقول: (محمد هو ابنك)، فإنه يدلّ عرفاً على حصر البنوة بمحمد.
- والنكته في ذلك: أنّ المحمول يجب أن يصدق - بحسب ظاهر القضية - على كلّ ما ينطبق عليه الموضوع، ولا يتأتّى ذلك في فرض حمل الخاصّ على العامّ إلّا بافتراض انحصار العامّ بالخاصّ.

مفهوم الحصر

- مفهوم الحصر
- و من جملة ماله مفهوم أدوات الحصر و أساليبه كأنما و تقديم ما حقه التأخير، و الوجه في دلالتها على المفهوم اشتمالها على ركنيه:

مفهوم الحصر

- أمّا الركن الأول و هو الدلالة على العليّة بمعنى الموضوعية الانحصارية، فلأنّه مدلول أداة الحصر بحسب الفرض و هذا يعنى توفر هذا الركن فى جملة الحصر بحسب مدلولها التصورى.

مفهوم الحصر

- و أمّا الركن الثاني - وهو إثبات أنّ المحصور سنخ الحكم لا شخصه فهو ثابت أيضاً في جملة الحصر بلا حاجة إلى مقدمات الحكمة أو الظهور الإطلاقي، لأنّ حصر شخص الحكم أمر كان ثابتاً بقطع النظر عن الحصر و ظاهر الإتيان بأداة الحصر تأسيس مطلب جديد لا تأكيد ما كان، مضافاً إلى لغوية حصر الشخص مع عدم انحصار السنخ عرفاً، فبالجملة الحصر بنفسه يكون قرينة على أنّ المحصور سنخ الحكم لا شخصه.

مفهوم الحصر

- و بذلك يظهر وجه ما يذكر من أقوائية مفهوم الحصر من جميع المفاهيم الأخرى فإنَّ كلاً ركني المفهوم يكون ثابتاً في جملة الحصر بظهور تصوري أو ما بحكمه.

۵. مفهوم حصر

- مرحوم آقای صدر - رضوان الله عليه - می فرمایند:
- برای اثبات مفهوم در حصر نیاز به اطلاق و مقدمات حکمت نداریم؛ مثلاً در همان جملة استثنائية سالبه که نوعی حصر در خودش داشت مثل «لا تكرم العلماء إلا العدول منهم» معنایش این است که وجوب اکرام محصور است در دایرة عالمان عادل.
- «إنما يجب إكرام العلماء العدول» هم همین معنا را بیان می کند.

۵. مفهوم حصر

- مرحوم آقای صدر می‌فرمایند:
- اگر قرار باشد این عبارت فقط بگوید شخص این حکم مال عالمان عادل است. دیگر حصر برای چه آورده است؟
- این مقدار را «أكرم العلماء العدول» نیز بیان می‌کند که این شخص وجوب اکرام برای عالمان عادل است.
- پس متکلم با حصر می‌خواهد چیزی زائد بر آن بیان کند.
- این ویژگی حصر چیست که در «أكرم العلماء العدول» نیست.

۵. مفهوم حصر

- وقتی سنخ حکم محصور شد به یک مورد خاص، معنایش این است که در غیر این مورد سنخ حکم منتفی است.
- این معنا در واقع مدلول التزامی هیأت ترکیبیه است و مفاد این مدلول التزامی مخالف است با مفاد منطوق و این یعنی همان مفهوم مخالفت کلی.

٥. مفهوم حصر

- و المخالف في المقام: هو أبو حنيفة «١»؛ مستدلاً بالأثر المشهور « لا صلاة إلا بفاتحة الكتاب » «٢» أو «بطهور» «٣» فإنه على تقدير الدلالة يلزم أن يكون الصلاة المقرونة بها مع فقد سائر شرائطها صلاة تامة.
- (1)- انظر مطارح الأنظار: ١٨٧ / السطر ٢٥، شرح العضدي على مختصر ابن الحاجب: ٢٦٥، المحصول في علم أصول الفقه ٢: ٥٤٨ .
- (2)- عوالي اللآلي ٣: ٨٢ / ٦٥، مستدرک الوسائل ٤: ١٥٨، كتاب الصلاة، أبواب القراءة في الصلاة، الباب ١، الحديث ٥ و ٨ - (3) . تهذيب الأحكام ١: ٤٩ / ١٤٤ .

٥. مفهوم حصر

- و أنت خير: بأن المتكلم في مقام بيان أن الفاتحة من أجزاء الصلاة؛ بحيث تنتفي بانتفائها، و لا تثبت إلا بإثباتها. و أمّا أن محقق الصلاة هي نفسها وحدها أو هي بانضمام شرائط أخرى فليس بصدد بيانه.
- و بعبارة أوضح: أن هذا الكلام بصدد إفادة شرطية الطهارة و جزئية الفاتحة في الصلاة لا الإخبار عن أن الصلاة تتحقق عند وجودها دائماً، فهو بصدد إفادة الجزئية لا بصدد الإخبار عن العقد السلبي و الإيجابي، و في مثله لا يجرى ما يجرى في مثل «جاءني القوم إلا زيداً».

۵. مفهوم حصر

- اشکال حضرت امام
- ایشان در این بحث از برخی از فقهای اهل سنت مثل ابوحنیفه نقل می‌کنند که گفته‌اند اگر حصر بر مفهوم دلالت کند، ما به نتایج غریبی در فقه خواهیم رسید؛

۵. مفهوم حصر

- مثلاً در «لا صلاة إلا بطهور» اگر ترکیب دلالت کند بر اینکه صلاة در دایرة طهور منحصر است، معنایش این است که در صورتی که طهور باشد، صلاة تحقق پیدا می‌کند؛ هرچند انسان هیچ کار دیگری غیر از طهور انجام ندهد! نه ذکری و نه عملی! چون این ترکیب دلالت می‌کند که هیچ چیز دیگری غیر از طهور مُحَقَّقٌ طبیعت صلاة نیست در حالی که می‌دانیم صلاة اجزاء و شرایط متعددی دارد که فقط یکی از آنها طهور است؛
- بنابراین حصر نمی‌تواند بر مفهوم دلالت داشته باشد.

۵. مفهوم حصر

- حضرت امام - رضوان الله عليه - می فرمایند این اشکال وارد نیست. تعبیری مثل «لا صلاة إلا بطهور» از نظر عرفی برای بیان شرطیت طهور برای نماز گفته می شود و معنایش این است که صلاة در همه جا مشروط به طهور است؛ اما اینکه غیر از طهور چیز دیگری برای صلاة لازم است یا نه این را نفی نمی کند.

۵. مفهوم حصر

- ایشان خودشان به صراحت قضاوت نمی‌کند که آیا مفهوم هست یا نه فقط می‌فرمایند استثناء از سلب ایجاب است و استثناء از ایجاب سلب است و این مطلب هم در جمله استثنائیه درست است؛ اما آنچه محل بحث این است، این نیست، بلکه سؤال می‌شود آیا جمله حصر بر انتفاء سنخ حکم دلالت می‌کند به گونه‌ای که اگر در بخش منتفی شده سنخ حکم، با یک دلیل دیگر و یک عامل دیگر دیگری حکم تحقق پیدا کند، آن دلیل جدید اثباتاً با این دلیل منافات داشته باشد.

جواب به اشكال ابو حنيفه

- و له جوابان عامّ هو أنّ الاستعمال مع القرينة في غير ذلك لا يدل على المطلوب و خاصّ، هو النكته في أمثال هذه الاستعمالات و لم نعثر على من تفتن لها من الأصحاب عدى الشيخ الأعظم قدس سره في التقريرات باعطاء المثال لا التصريح بها و لذا يمكن حمله على غير ذلك و إن كان الظاهر من تمثيله ما تفتننا له من النكته،

جواب به اشكال ابو حنيفه

- و هي أن ما يتلو كلمة إلا الواقعة عقيب كلمة، لا، كالطهور في المثال لو لم يكن معه حرف ربط كما في لا مؤثر في الوجود إلا الله و لا فتى إلا على و لا سيف إلا ذو الفقار، بان كان لا صلاة إلا طهور لدل الاستثناء على حصر حقيقة الصلاة في حقيقة الطهور

جواب به اشكال ابو حنيفه

- أمّا مع وجود حرف الربط كما في كلية موارد استعمال كلمتي لا و إلّا مثل لا صلاة إلّا إلى القبلة، لا صلاة لجار المسجد إلّا في المسجد، لا صلاة إلّا بفاتحة الكتاب، لا صلاة إلّا بطهور و نحوها من الاستعمالات الكثيرة في الشرعيات و العرفيات، فحيث لا بد للجار و المجرور من متعلق و لذا قالوا بعدم دخول الحرف على الحرف فلا بد من تقدير ما يصح تعلق الجار و المجرور به من فعل أو اسم من سنخ ما في الجملة حتى تدخل أداة الاستثناء عليه،

جواب به اشكال ابو حنيفه

- ففي المثال أعني لا صلاة إلا بطهور لا بد لباء الوصلة على لفظ طهور من متعلق من سنخ ما ذكر في الجملة و ليس هو إلا الصلاة المذكورة في المستثنى منه فالمعنى أنه لا صلاة إلا الصلاة بطهور، فالمفاد تقييد الصلاة بالطهور فلا بد من فهم حقيقة هذا المقيد أى الصلاة و أن لها أى مقدار من الاجزاء و الشرائط، من الخارج

جواب به اشكال ابو حنيفه

- و إن شئت قلت إن سوق هذا الكلام إنما هو سوق بيان قيد الصلاة، فيستكشف منه بالاستلزام وجود أجزاء و شرائط آخر لهذه الماهية المخترعة الشرعية فيكون مفاده أن الصلاة الجامعة للاجزاء و الشرائط لا تتحقق إلّا بعد تحقق الطهور أيضا، و بذلك يمكن إرجاع ما ذكره القوم في الجواب عن هذا الاستدلال إلى ما ذكرنا و لو بنحو من التأويل في ظواهر كلماتهم.

٥. مفهوم حصر

حقيقي

اضافى

حصر

۵. مفهوم حصر

- انواع حصر
- حصر حقیقی و حصر اضافی
- در فقه یک بحثی داریم که حصر به دو گونه است.
- گاهی حصر حقیقی و مطلق است؛ یعنی می‌خواهیم بگوییم که این حکم محصور در این دایره است مطلقاً
- و گاهی حصر اضافی و نسبی است؛ یعنی در یک مقایسه می‌گوییم محصور است در فلان دایره و اگر این نگاه مقایسه‌ای نبود، چنین حصری هم در کار نبود.

۵. مفهوم حصر

- بعد در فقہ این بحث مطرح می شود که اگر ما در جایی با حصر مواجه شدیم، آیا ظاهر اولیة حصر، حصر اضافی است یا حصر حقیقی مطلق؟
- جوابی که آنجا داده می شود این است که با استفاده از اطلاق و مقدمات حکمت، می گویم حصر، حقیقی مطلق است؛ مگر اینکه قرینة خاصی بر حصر اضافی و نسبی وجود داشته باشد.

۵. مفهوم حصر

سخن شهید صدر - رضوان الله علیه - در حصر حقیقی مطلق درست است نه در حصر اضافی. در حصر حقیقی مطلق که ظاهراً مورد نظر ایشان هم همین بوده است، به نحو مطلق حکم محصور می شود در یک دایرة خاص.

۵. مفهوم حصر

- در این گونه موارد معنادار است که حصر ناظر به سنخ حکم است؛ زیرا شخص حکم که همواره در دایرة مطلق و موضوع خودش محصور است و شامل قیدش نمی‌شود و نیاز به حصر ندارد؛ بنابراین ادات حصر چیزی را که اضافه بر جمله معمولی بیان می‌کنند، همین است که سنخ حکم هم محصور در این دایره است؛
- اما برای اینکه احراز کنیم که این حصر، حصر حقیقی مطلق است یا حصر اضافی، به اطلاق و مقدمات حکمت احتیاج داریم.

۵. مفهوم حصر

- اشتراک معنوی بین حصر حقیقی و حصر اضافی
- اینکه می‌گوییم حصر، یا حقیقی است یا اضافی، معنایش این نیست که در موارد حصر اضافی، مجاز رخ داده است.

۵. مفهوم حصر

- اگر معنایش این بود، أصالة الحقيقة اقتضا می‌کرد که در مقام شک بگوییم، حصر حقیقی است و برای اثبات حصر حقیقی نیاز به اطلاق و مقدمات حکمت نبود؛
- به عبارت دیگر ما برای اینکه بگوییم مراد از یک لفظ یا یک ترکیب، معنای حقیقی است، نیاز به اطلاق نداریم. همچنین اگر حقیقی در مقابل مجازی بود، معنایش این بود که اصلاً در موارد حصر اضافی اصلاً حصری نیست.

۵. مفهوم حصر

- به همین دلیل ما می‌گوییم حصر در حصر اضافی و حصر حقیقی، مشترک لفظی نیست.
- این مطلب غیر آن است که در بحث جزئی گفته می‌شود که بین جزئی حقیقی و جزئی اضافی، اشتراک لفظی است. جزئی در جزئی حقیقی معنایش با جزئی در جزئی اضافی فرق می‌کند.

۵. مفهوم حصر

- وقتی که می‌گویند فلان شیء محدود به این چیز است. گاهی مقصود آن است که محدود به این است مطلقاً یعنی در مقایسه با همه چیز و گاهی فقط در مقایسه با یک چیز خاص محدود به این است به گونه‌ای که اگر چیز سومی را در نظر بگیریم، دیگر محدود به این نیست و آن را هم در بر می‌گیرد؛

۵. مفهوم حصر

- به عبارت دیگر در حصر اضافی وقتی این دو تا را در نظر می‌گیریم، می‌گوییم از بین این دو تا حکم محدود به این چیز است و حقیقتاً حصر و محدودیت است؛ هرچند در یک نگاه مقایسه‌ای چنین محدودیتی پیش آمده است و اگر این نگاه مقایسه‌ای را برداریم، حکم محدود به این یکی نیست و چیزهای دیگر را هم دربر می‌گیرد.

۵. مفهوم حصر

- عدم فرق بین إلا و إنما در حصر
- ممکن است ادات حصر «إنمّا» باشد و ممکن است «إلا» باشد.
- این دو فقط در نحوه بیان حصر با هم فرق دارند. نکته‌ای که شهید صدر - رضوان الله علیه - در نیاز به اطلاق در استفاده از مفهوم در حصر فرمود، فرق نمی‌کند که حصر با «إلا» بیان شود یا با «إنمّا». در هر دو حال امکان اضافی بودن یا حقیقی بودن حصر هست.

الركن الثاني للمفهوم

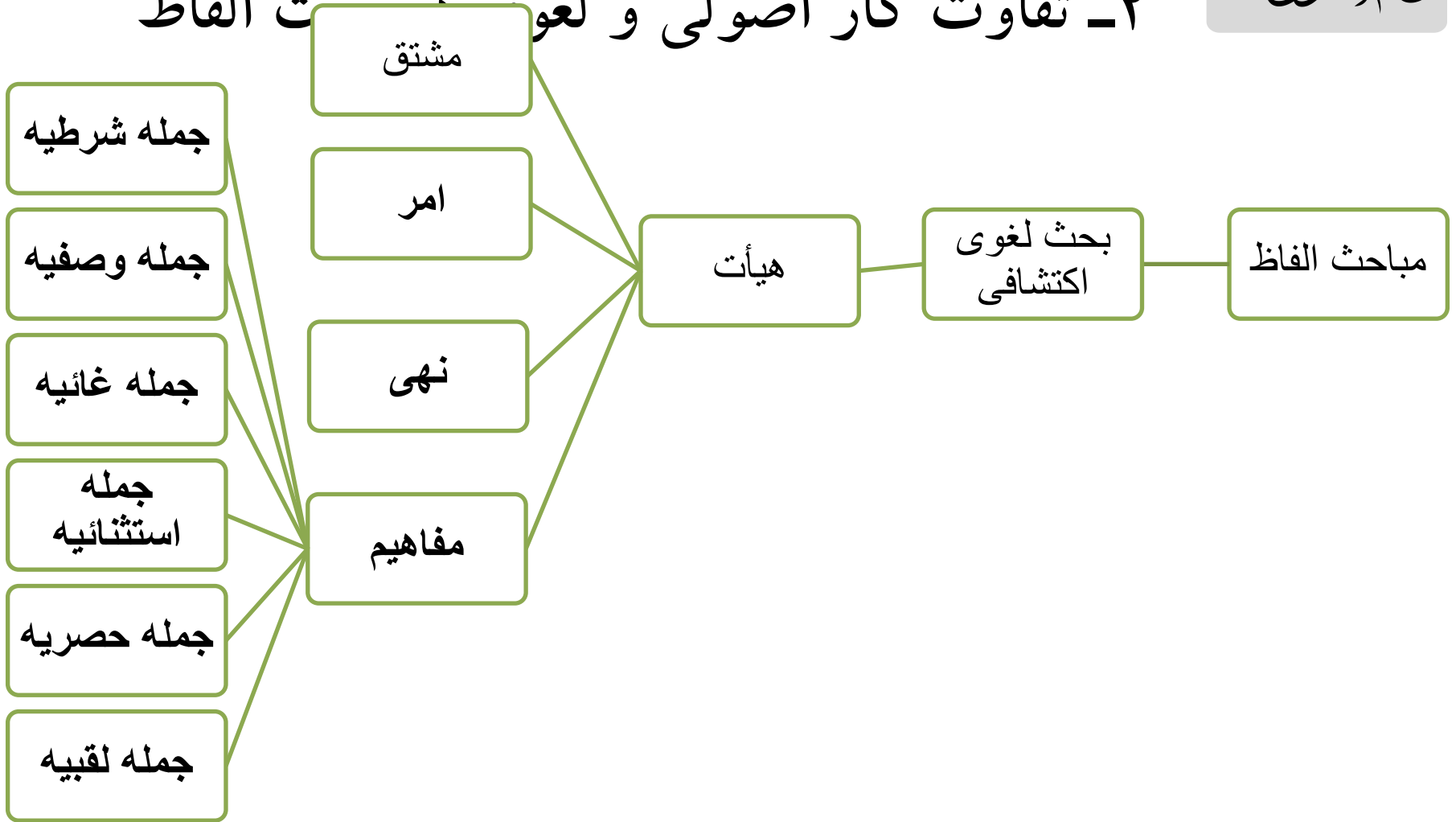
النوع

الشخص

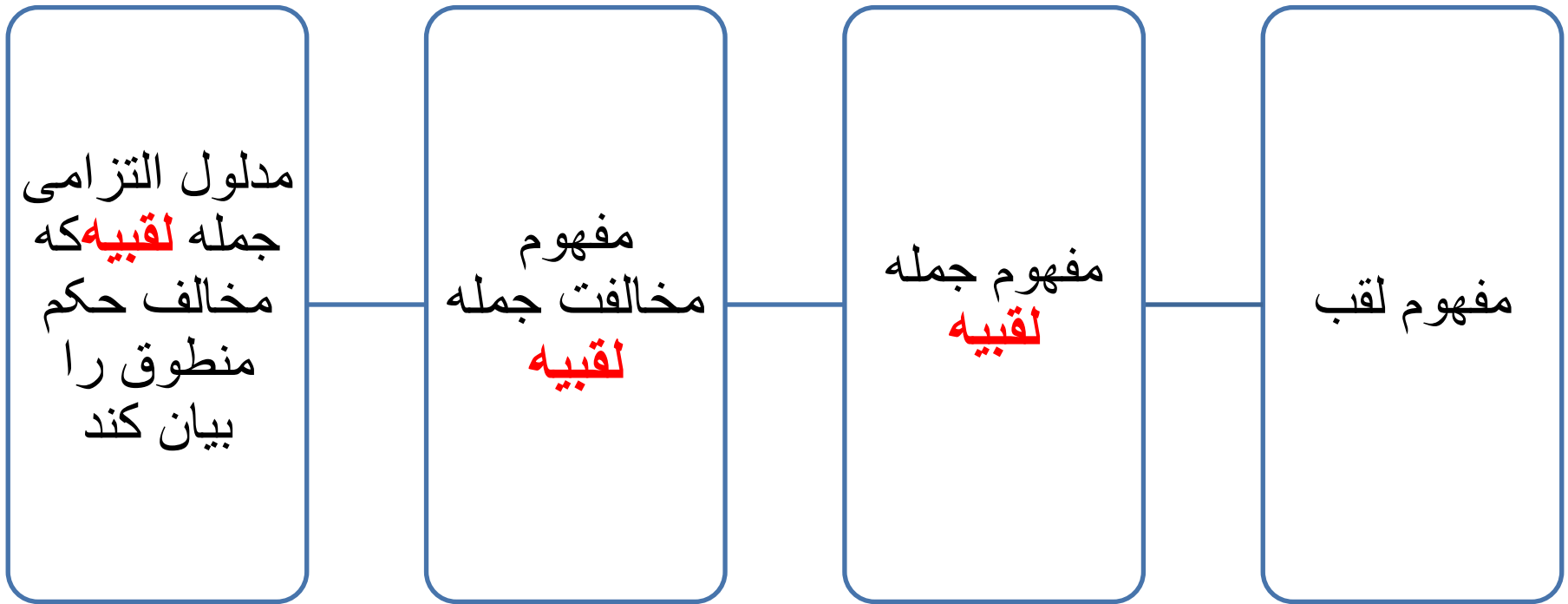
الحكم



٢- تفاوت کار اصولی و لغوی در بحث الفاظ



۵. مفهوم حصر



۶. مفهوم لقب

- ۶. مفهوم لقب
- آیا جمله لقبیه مثل اینکه بگوییم «أكرم زیداً» مفهوم دارد. مفهومش آن است که سایر افراد غیر از زید وجوب اکرامی ندارند به گونه‌ای اگر مثلاً گفتیم «أكرم عمراً» با این مفهوم در مقام اثبات تنافی داشته باشد.

۶. مفهوم لقب

- مرحوم آقای صدر می‌فرمایند معلوم است که عدد و لقب مفهوم ندارند. (بحوث فی علم الأصول، ج ۳، ص ۲۱۶).
- چرایی این مطلب واضح است؛ چون در واقع لقب بیانگر ذات است و ذات هیچ اقتضایی ندارد جز آنکه این ذات، موضوع این حکم است و اگر این ذات نباشد، شخص این حکم منتفی است. این مقدار از انتفاء حکم همان طور که قبلاً بارها اشاره کردیم، لازمة عقلی کلام است و اصلاً جزو مدالیل لفظی محسوب نمی‌شود.

۶. مفهوم لقب

- بحث احترامیت قیود نیز در اینجا معنا ندارد؛ چون در واقع لقب فقط بیان ذات موضوع است، قید زائد بر ذات نیست که بگوییم احترامیت قیود یک چیزی را در اینجا باید اقتضا کند؛ بنابراین جمله لقبیه بر مفهوم جزئی (انتفاء سنخ حکم فی الجملة) هیچ دلالتی ندارد؛

۶. مفهوم لقب

- مثلاً اگر گفته شد: «أكرم العالم» این طور نیست که وجوب اکرام در افراد غیر عالم فی الجملة منتفی است به گونه‌ای که اگر گفتید «أكرم الشجاع» منافاتی با «أكرم العالم» داشته باشد یا اگر گفتید «أكرم غیر العالم» منافاتی با «أكرم العالم» داشته باشد.

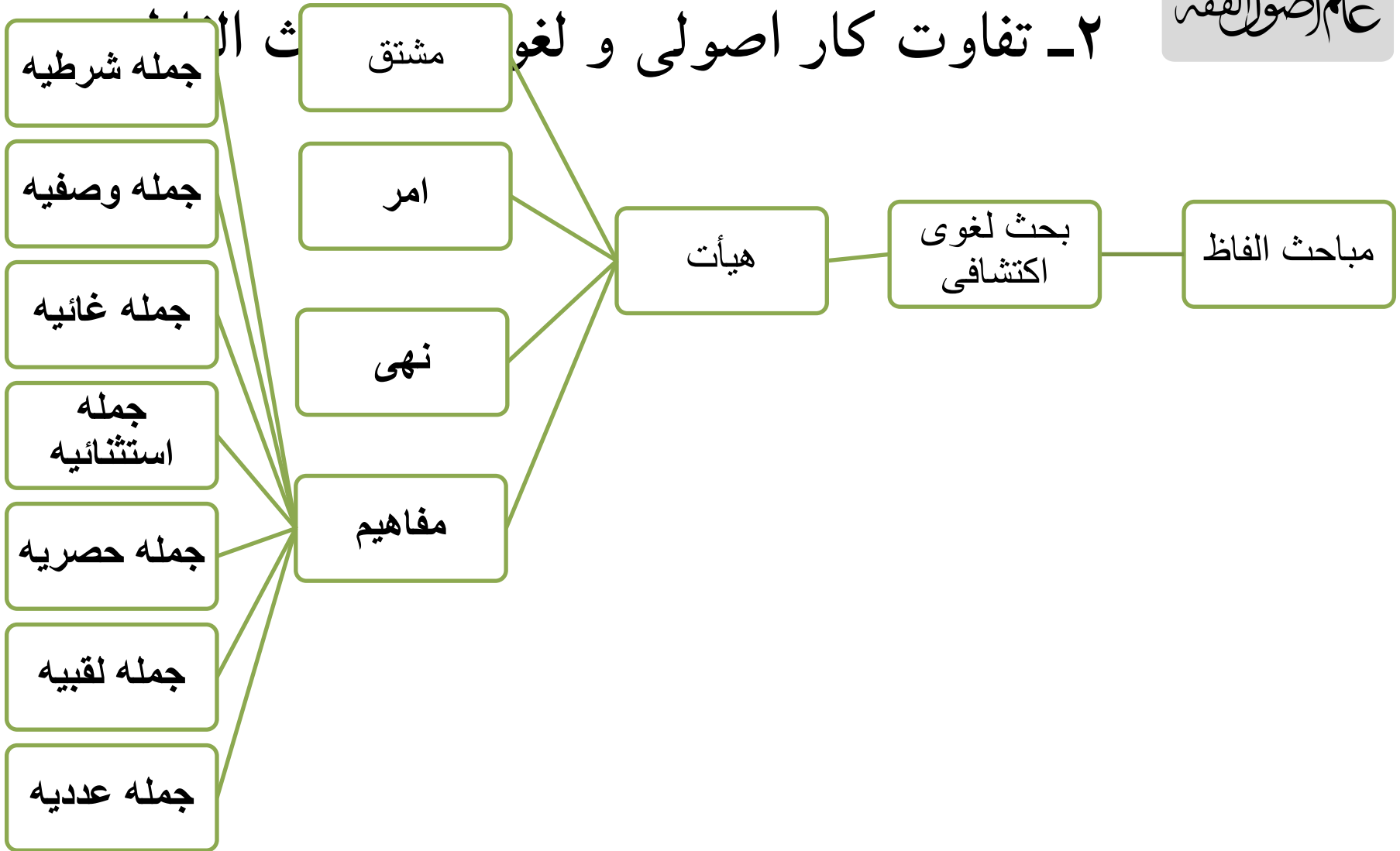
۶. مفهوم لقب

- به بیان دیگر عبارت «أكرم العالم» یک قسمتی از موضوع را بیان می‌کند و ممکن است آن قسمت دیگر هم همین حکم مماثل را داشته باشد؛ چنان که وقتی می‌گوییم «أكرم زیداً» هیچ منافاتی با «أكرم عمراً» ندارد.

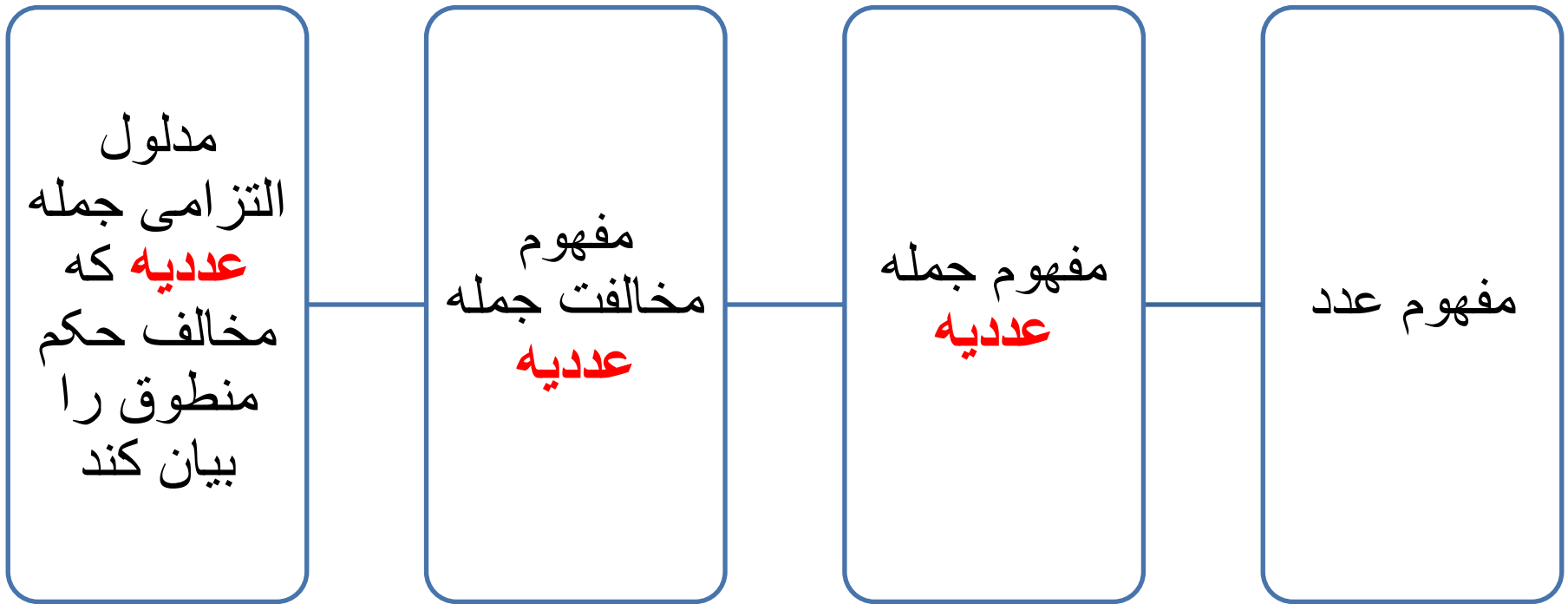
۶. مفهوم لقب

- اگر در «أكرم العالم العادل» گفتیم این عبارت یک مفهوم جزئی دارد، به این دلیل بود که اگر مفهوم جزئی نداشته باشد، قید عادل لغو می‌شود اما در بحث لقب لغویت پیدا نمی‌شود.
- غیر عالم یک بخشی از موضوع را بیان کرده که ممکن است آن بخش دیگر هم همین حکم را داشته باشد. فوقش شارع در این بیان این حصه را بیان کرده است. مثل آنجا که می‌گوید اکرم زید ممکن عمر هم اکرامش واجب باشد ولی فعلاً با این عبارت می‌خواسته بگوید این آقای زید اکرامش واجب است و نسبت به عمر ساکت است.

٢- تفاوت کار اصولی و لغوی



۵. مفهوم حصر



۷. مفهوم عدد

- ۷. مفهوم عدد
- آیا ترکیب عددیه مفهوم دارد؟ عدد هم مثل لقب می ماند؛ مثلاً اگر گفتیم «أطعم هذه الثلاثة» مثل این است که بگوییم «أطعم زیداً و بکراً و عمراً». این مقدار از بیان دلالت نمی کند که نفر چهارمی را اطعام نکن، به گونه ای که اگر بعدش گفتیم «أطعم هذین الإثنین» بگوییم بین دو عبارت منافات پیدا شد.

۷. مفهوم عدد

- مسلم است که شخص حکم مختص به این عدد است اما بحث این است که آیا انتفاء سنخ حکم بالجمله هست. در مورد لقب گفتیم ما حتی انتفاء سنخ حکم فی الجمله را هم نداریم چه رسد به انتفاء بالجمله. در مورد عدد هم همین طور است.

نتیجہ بحث مفاهیم

- از بین تمام جملاتی بحث کردیم، فقط جمله حصریه بر مفهوم کلی دلالت می‌کند آن هم در جایی که حصر، حصر مطلق باشد که برای اثبات حصر مطلق به اطلاق و مقدمات حکمت نیاز داریم.
- جمله استثنائیه نیز در جایی که مفید حصر باشد، مشمول بحث حصر خواهد بود.
- در جملات شرطیه، وصفیه، غائیه، استثنائیه غیر حصریه، مفهوم جزئی به معنای انتفاء سنخ حکم فی الجمله داریم. در مورد جملات لقبیه و عددیه حتی مفهوم جزئی را هم نمی‌پذیریم.